



1 در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود.

2 همان در ابتدا نزد خدا بود.

3 همه چیز به واسطه او آفریده شد و به غیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت.

4 در او حیات بود و حیات نور انسان بود.

5 و نور در تاریکی می درخشد و تاریکی آن را در نیافت.

6 شخصی از جانب خدا فرستاده شد که اسمش یحیی بود؛

7 او برای شهادت آمد تا بر نور شهادت دهد تا همه به وسیله او ایمان آورند.

8 او آن نور نبود بلکه آمد تا بر نور شهادت دهد.

9 آن نور حقیقی بود که هر انسان را منور می گرداند و در جهان آمدنی بود.

10 او در جهان بود و جهان به واسطه او آفریده شد و جهان او را نشناخت.

11 به نزد خاصان خود آمد و خاصان او را نپذیرفتند؛

12 و اما به آن کسانی که او را قبول کردند قدرت داد تا فرزندان خدا گردند، یعنی به هر که به اسم او ایمان آورد،

13 که نه از خون و نه از خواهش جسد و نه از خواهش مردم، بلکه از خدا تولد یافتند.

14 و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد، پُر از فیض و راستی؛ و جلال او را دیدیم، جلالی شایسته پسر یگانه پدر.

15 و یحیی بر او شهادت داد و ندا کرده، می گفت، این است آنکه درباره او گفتم آنکه بعد از من می آید، پیش از من شده است زیرا که بر من مقدم بود.

16 و از پُری او جمیع ما بهره یافتیم و فیض به عوض فیض،

17 زیرا شریعت به وسیله موسی عطا شد، اما فیض و راستی به وسیله عیسی مسیح رسید.

18 خدا را هرگز کسی ندیده است؛ پسر یگانه ای که در آغوش پدر است، همان او را ظاهر کرد.

19 و این است شهادت یحیی در وقتی که یهودیان از اورشلیم کاهنان و لاویان را فرستادند تا از او سؤال کنند که تو کیستی؛

20 که معترف شد و انکار نمود، بلکه اقرار کرد که من مسیح نیستم.

21 آنگاه از او سؤال کردند، پس چه؟ آیا تو الیاس هستی؟ گفت، نیستم. آیا تو آن نبی هستی؟ جواب داد که نه.

- 22 آنگاه بدو گفتند، پس کیستی تا به آن کسانی که ما را فرستادند جواب بریم؟ درباره خود چه می‌گوی؟
- 23 گفت، من صدای ندا کننده‌ای در بیابانم که راه خداوند را راست کنید، چنانکه اشعیا نبی گفت.
- 24 و فرستادگان از فریسیان بودند.
- 25 پس از او سؤال کرده، گفتند، اگر تو مسیح و الیاس و آن نبی نیستی، پس برای چه تعمید می‌دهی؟
- 26 یحیی در جواب ایشان گفت، من به آب تعمید می‌دهم و در میان شما کسی ایستاده است که شما او را نمی‌شناسید.
- 27 و او آن است که بعد از من می‌آید، اما پیش از من شده است، که من لایق آن نیستم که بند نعلینش را باز کنم.
- 28 و این در بیت‌عبره که آن طرف اُردُن است، در جایی که یحیی تعمید می‌داد واقع گشت.
- 29 و در فردای آن روز یحیی عیسی را دید که به جانب او می‌آید. پس گفت، اینک، برّه خدا که گناه جهان را برمی‌دارد!
- 30 این است آنکه من درباره او گفتم که مردی بعد از من می‌آید که پیش از من شده است زیرا که بر من مقدّم بود.
- 31 و من او را نشناختم، لیکن تا او به اسرائیل ظاهر گردد، برای همین من آمده به آب تعمید می‌دادم.
- 32 پس یحیی شهادت داده، گفت، روح را دیدم که مثل کبوتری از آسمان نازل شده، بر او قرار گرفت.
- 33 و من او را نشناختم، لیکن او که مرا فرستاد تا به آب تعمید دهم، همان به من گفت بر هر کس بینی که روح نازل شده، بر او قرار گرفت، همان است او که به روح‌القدس تعمید می‌دهد.
- 34 و من دیده شهادت می‌دهم که این است پسر خدا.
- 35 و در روز بعد نیز یحیی با دو نفر از شاگردان خود ایستاده بود.
- 36 ناگاه عیسی را دید که راه می‌رود؛ و گفت، اینک، برّه خدا.
- 37 و چون آن دو شاگرد کلام او را شنیدند، از پی عیسی روانه شدند.
- 38 پس عیسی روی گردانیده، آن دو نفر را دید که از عقب می‌آیند. بدیشان گفت،
- 39 چه می‌خواهید؟ بدو گفتند، ربّی (یعنی ای معلّم) در کجا منزل می‌نمایی؟
- 40 بدیشان گفت، بیایید و ببینید. آنگاه آمده، دیدند که کجا منزل دارد، و آن روز را نزد او بمانند و قریب به ساعت دهم بود.
- 41 و یکی از آن دو که سخن یحیی را شنیده، پیروی او نمودند، اندریاس برادر شمعون پطرس بود.
- 42 او اوّل برادر خود شمعون را یافته، به او گفت، مسیح را (که ترجمه آن کرسّئس است) یافتیم. و چون او را نزد عیسی آورد، عیسی بدو نگرسته، گفت، تو شمعون پسر یونا هستی؛ و اکنون کیفا خوانده خواهی شد (که ترجمه آن پطرس است).
- 43 بامدادان چون عیسی خواست به سوی جلیل روانه شود، فیلیپس را یافته، بدو گفت، از عقب من بیا.
- 44 و فیلیپس از بیت صیدا از شهر اندریاس و پطرس بود.
- 45 فیلیپس تنّائیل را یافته، بدو گفت، آن کسی را که موسی در تورات و انبیا مذکور داشته‌اند، یافته‌ایم که عیسی پسر یوسف

ناصری است.

46 نتنائیل بدو گفت، مگر می‌شود که از ناصره چیزی خوب پیدا شود؟ فیلیپس بدو گفت، بیا و ببین.

47 و عیسی چون دید که نتنائیل به سوی او می‌آید، دربارهٔ او گفت، اینک، اسرائیلی حقیقی که در او مکاری نیست.

48 نتنائیل بدو گفت، مرا از کجا می‌شناسی؟ عیسی در جواب وی گفت، قبل از آنکه فیلیپس تو را دعوت کند، در حینی که زیر درخت انجیر بودی تو را دیدم.

49 نتنائیل در جواب او گفت، ای استاد تو پسر خدایی! تو پادشاه اسرائیل هستی!

50 عیسی در جواب او گفت، آیا از اینکه به تو گفتم که تو را زیر درخت انجیر دیدم، ایمان آوردی؟ بعد از این چیزهای بزرگتر از این خواهی دید.

51 پس بدو گفت، آمین آمین به شما می‌گویم که از کنون آسمان را گشاده، و فرشتگان خدا را که بر پسر انسان صعود و نزول می‌کنند خواهید دید.